

د: ۸۷/۱۱/۱۵

پ: ۸۷/۱۲/۱۵

لعل و خرف

نقد و بررسی تصحیح دیوان آرزو در جواب دیوان بابافغانی

سعید شفیعیون*

چکیده

در میان ادبای قدیم، سراج‌الدین علی‌خان آرزو از جایگاه ویژه‌ای در حوزه پژوهش زبان و بلاغت برخوردار است؛ افزون بر این امر، وی یکی از مهم‌ترین شعرای فارسی‌گوی پرکار هندی است که چوب تقدش بر دیوانهای بسیاری از شاعران زده شده است. خوشبختانه به همت یکی از استادان ساعی ادبیات فارسی هند، نورالاسلام صدیقی، برای اولین بار بخشی مختصر از کلیات پر حجم او به چاپ رسیده که البته خالی از اشتباه نیست. نگارنده در مقاله حاضر، عمده همت خود را به بررسی و اصلاح اشکالات روشی و فنی این کتاب گماشته است تا خوانندگان کتاب را در فهم صورت درست اشعار آرزو یاری کرده باشد. همچنین محترماً به مصحح اشکالات کار را یادآوری کرده است تا اگر عزم تصحیح مابقی کلیات آرزو را دارد این نکات او را به کار آید.

کلیدواژه‌ها: آرزو، غزل، نسخه خطی، تصحیح، بی‌روشی، اغلاط.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

E-mail: saeid.shafieioun@gmail.com

مقدمه

ضمن ادای احترام و اظهار خضوع به تمام ادب‌پژوهان فارسی‌غیرایرانی خاصه استادان والامقام شبه‌قاره که تمام ایرانیان وامدار ایشان‌اند می‌خواهم به‌خصوص از چاپ مغلوپ بسیاری از آثار گرانسنگ ادبیات فارسی در آن دیار طی این سالها اظهار تأسف کنم. اصلاً قصد ندارم کوتاه‌بینانه و متعصبانه مثل جلالای طباطبایی و حزین لاهیجی، ادبیات فارسی را ملک طلق ایرانیان برشمرم و همین تکه تعلق یادگاری و عشق بی‌بهره به زبان و ادب زیبا و مظلوم فارسی را تخطئه کنم، ولی این حق طبیعی هر مخاطب و خریداری است که مطلوبش را در معیارهای اصیل سراغ گیرد. لذا باید گفت چون اصل عرضه بر تقاضامندی و خاستگاه واقعی مطلوب و خوانندگان آن است انتظار می‌رود معیار چاپ و نشر آثار زبانی و ادبی فارسی از نهانی‌ترین لایه‌های کار تا آشکارترین و کلیشه‌ای‌ترین سطوح آن مطابق چاپ و نشر کتاب در ایران باشد. نگاهی گذرا به چاپ بعضی کتابها به‌ویژه در شبه‌قاره، مثل تذکرهٔ مجمع‌التفایس^۱ و دیوان آرزو در جواب دیوان بابافغانی، افسوس هر طرفدار جدی متون ادبی کلاسیک فارسی را برمی‌انگیزاند که چگونه این سختکوشیهای دلسوزانه و بی‌منت، بی‌همراهی و هم‌رایی و احیاناً راهنمایی عزیزانی صورت گرفته است که می‌توانسته هر توصیه‌شان کار مصححان و محققان محترم را وزن و لونی دیگر دهد. غرض اصلی از این مقدمه‌چینی، نوید چاپ یکی از مهم‌ترین دواوین شعر فارسی‌گویان هندی و ادیب برجسته و کم‌نظیر ادب فارسی، سراج‌الدین علی‌خان آرزو، است که به سبب غفلت یا تغافل جامعهٔ علمی و ادبی ایران نسبت به ادبیات سبک هندی و نیز وجه غالب محققانهٔ این دانشمند و کمیابی نسخه‌های اشعار او، هیچ‌گاه مورد توجه خاص خواص نبوده است تا چه رسد به دیگران.

اشعار آرزو و نسخه‌های آن

آرزو یکی از شعرای برجستهٔ پرکار فارسی‌گوی هندی است که تنها پنج دیوان در جواب محمدقلی سلیم تهرانی و آخوند شفیعا اثر شیرازی و بابافغانی شیرازی و نوعی خوششانی و کمال خجندی سروده و افزون بر آنها دو دیوان دیگر نیز شامل غزلیات، قصاید، رباعیات، قطعات و مسمطات داشته است (آرزو، دیوان: ۲۵-۲۷). تعداد

کل ابیات اشعار وی تا به دست نیامدن نسخه‌های کتابخانه رامپور به شماره ۳۷۰۲ و کتابخانه خدابخش به شماره ۳۵۲۰ و کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور به شماره 3809spi/VII12 جز حدس و تخمین نخواهد بود (همان: ۲۷-۲۸؛ منزوی ۱۴۰۸: ۱۱۲۱/۸). نسخه کتابخانه علیگره به شماره میکروفیلم ۹۹/۲ محفوظی در مرکز میکروفیلم نور نیز چندان قابل اتکا نیست (خواجہ پیری ۱۳۷۹: ۱/۹۶). به این دلیل که تنها حاوی ۱۵۰ غزل به اقتفای اثر شیرازی است. جز آنها پنج رباعی و دو مثنوی کوتاه در سیصد بیت، نه قصیده ششصد بیتی هم در منقبت ائمه اطهار (ع) در این نسخه هست که بر اساس مدح شاهچراغ و شکوه‌های متعدد شاعر از غربت هند، یقیناً از آرزو نیست.^۲

نورالاسلام صدیقی، استادیار جامعه ملیه اسلامیة دهلی، در ۲۰۰۷م تنها موفق به تصحیح بخش جوائیه بابافغانی از دیوان آرزو شده‌اند که در این مجال همت نویسنده تنها مصروف بر معرفی و نقد و اصلاح تصحیح ایشان شده است. امید است که با به دست آوردن نسخ اشعار آرزو بتواند پژوهش‌هایش را در باب رتبه شاعری و امتیازات شعر وی تکمیل کند. ساختار این بررسی بر نگاه انتقادی-اصلاحی به مقدمه مصحح در باب احوال آرزو و معرفی نسخ دیوان وی و شیوه تصحیح و خوانش نسخ و رسم الخط متن استوار است. در این راه نیز هرگز از محاسن اندک کار مصحح غفلت نخواهد شد.

عیب باشد کاو نبیند جز که عیب شش‌گانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی از محسنات محدود این کتاب کوشش و دقت نسبتاً محققانه مصحح در انتخاب هوشمندانه و نقل منابع احوال آرزو است که در میان سی‌چهل مأخذ قدیم و جدید، قدیم‌ترین و اصیل‌ترین را برگزیده و ضمن روشن کردن مواردی مبهم و تاریک از زندگی آرزو سعی در ذوق‌آزمایی و ارائه نظرات استحسانی هم کرده است که هرچند بعضاً تردیدآمیز است، مغتنم و شجاعانه به نظر می‌رسد. نخست روشنگری قاطع ایشان در اکبرآبادی بودن آرزوست هم بر اساس احوال خودنوشت شاعر در سفینه خوشگو (۱۳۷۸ق: ۳۱۴) که از آن شهر به عنوان مسقط‌الرأس یاد می‌کند و هم بنا به نقل شعری از دیوان او که مهر تأییدی مضاعف بر این قول است:

بود از اکبرآباد آرزو و خسرو از دهلی فغانی گر ز شیراز است و صائب گر ز تبریز است
(آرزو، دیوان: ۶)

از نظرهای استحسانی وی نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. کنار پدر بودن آرزو در متها (همان: ۱۱)
 ۲. مرگ پدر آرزو در بلبشوی قیام شهر متها (همانجا).
 ۳. نشو و نمای آرزو در خانه پدر بزرگ مادری‌اش (همانجا).
 ۴. مقام ملک الشعرائی در عهد محمدشاه (همان: ۲۰).
 ۵. مدفون شدنش در خانه شخصی خود^۳ (همان: ۲۵).
- حسن دیگر کار ایشان به عنوان یک مصحح استفاده از نسخه‌ای اصیل است که طبق قرینه‌ای به نظر می‌رسد که دست‌خط شاعر بوده است.

از هر طرف که رفته‌ام جز وحشتم نیفزود

الف. اشتباهات تحقیقی در بررسی احوال و آثار آرزو

با همه پایبندی محقق محترم به منابع اصیل، اعتنا به منابع دسته دوم بعضی خطاها را به وجود آورده است مانند آنکه حضور و خدمت آرزو و ملازمتش در ارتش اورنگ‌زیب امری مسلم پنداشته شده است (همان: ۱۳). افزون بر این، ایشان مدعی است که شاعر در اوده محضر نواب صفدر جنگ را نیز درک کرده است؛ در حالی که مطابق اغلب منابع و حتی محاسبات ایشان نواب چندین ماه پیشتر از ورود آرزو و سالار جنگ به اوده فوت کرده بوده است (همان: ۲۳-۲۴).

همچنین وی با تکیه بر سال تألیف مجمع‌النفایس (۱۱۶۴) و قول آرزو مبنی بر سرودن دیوانش در جواب دیوان فغانی طی چهار سال، گفته است که این سالها بین ۱۱۶۰-۱۱۶۴ بوده است. در حالی که هیچ قرینه محکمی دال بر تألیف این تذکره حجیم در یک سال وجود ندارد (همان: ۲۵). چنین است تعیین حوزه جغرافیایی تألیف آثار آرزو که قطعیت و یقین محکمی برای تمامی حدسیات محقق ارجمند نمی‌توان متصور بود (همان: ۲۲-۲۴).

ب. انتخاب نسخه اساس

در باب نسخ مورد استفاده مصحح گرامی نیز باید گفت که معرفی اجمالی و ناکافی ایشان از نسخه‌ها که دو تا هم بیشتر نیست و ذوقزدگی از یک عبارت «تا اینجا جواب بابافغانی تمام شد ۱۲ شهر رجب ۱۱۶۷» نشان می‌دهد که تا چه اندازه به این نتیجه می‌توان اطمینان کرد که

کلیات خان آرزو اصلاً نسخه مولف است و خود آرزو تمامی شعر دیوان کلیات را به رشته تحریر به کتابت آورده یعنی به حرف دیگر خودش کاتب نسخه مذکور بوده است. از این رو اهمیت و ارزش این کلیات روشن و مشخص می‌شود (همان: ۲۶).

اما با یک بررسی سرسری و کوتاه و ملاحظه انبوهی از اغلاط فاحش دستوری، عروضی و نگارشی بسیار بعید به نظر می‌رسد که این به اصطلاح نسخه اساس، دستنوشته شاعر باشد.^۴ همچنین ایشان ضمن ضبط حواشی این نسخه که اغلب ضبطهای دیگر اشعار و گاه توضیح لغوی آنهاست هیچ متذکر هویت نویسنده آنها نشده‌اند. چنانکه در باب بسیاری از ضبطهای غلط اشعار هم سکوت کرده‌اند و گویی غزل دومطبعی یا غزل بی‌مطلع را طبیعی و عادی می‌دانسته‌اند.^۵ لذا عاقلانه است که با این همه اشتباه آشکار در نسخه چنین فرض کنیم که عبارت ترقیمه‌گون، اگر هم از آن آرزو باشد در واقع متعلق بوده است به مادر نسخه‌ای که این نسخه مغلوپ رامپور از روی آن استنساخ شده است.

ج. تصحیح التقاطی نادرست

صدیقی مدعی است که

در تدوین دیوان آرزو نسخه رامپور نسخه اساسی قرار داده شده است. در وهله اول از این نسخه استفاده کرده شد یعنی تمام دیوان را نقل کرده و با اصل مقایسه کرده شد تا به مطابق اصل نسخه شود. از این به بعد مقایسه متن نسخه رامپور کاملاً با خدابخش صورت گرفت و با توجه و تمایل تمام متن دیوان تصحیح کرده شد و اختلافات هر دو نسخه هم نشان داده شده است. تمامی اختلافات در پاورقی دیوان آمده است (همان: ۲۸).

ولی بر نگارنده طی نگاهی نسبتاً گذرا معلوم شد که ایشان شانزده مورد صحیح رامپور را به حاشیه برده است و ضبط غلط نسخه خدابخش یا احتمالاً حدس ذوقی‌اش را به کار گرفته است.^۶ چهار بار هم بی‌جهت ضبط بی‌اشکال نسخه اساس

را به حاشیه برده است و نسخه خدابخش را بر آن ارجح دانسته است.^۸ برعکس دوازده مورد بر ضبط غلط نسخه رامپور اصرار ورزیده و ضبط صحیح خدابخش را به حاشیه رانده است.^۹ یک جا هم ضبط صحیح هر دو نسخه را از متن بیرون کرده و ضبط غلط ذوقی خود را نقل کرده است.^{۱۰} البته گهگاه نیز اتفاق افتاده است که بخت یاری کرده و متوجه برتری هجده مورد ضبط صحیح و ارجحیت خدابخش نسبت به رامپور شده و دو بار هم نادرستی ضبط هر دو نسخه را متذکر شده و حدس صحیح زده است که البته مغتنم است.^{۱۱}

د. ناآشنایی به رسم الخط نسخ و پریشان کاری در ضبط ایشان از آن رو که خود را خلف استادان فارسی گوی هندی می‌داند در رسم الخط و زبان نگارش نیز بر اسلوب ایشان رفته و از کاربرد اصطلاحات و کنایات هندی‌ای مثل «زانو ته کردن» و «غلطی‌ها» و «اهم‌ترین» به جای «زانو زدن» و «اشتباه‌کاریها» و «مهم‌ترین»، ابا نکرده است و تسلیم درست رسم الخط کاتبان هندی شده که همه نشان از بی‌اعتنایی ایشان به طبیعت زنده زبان فارسی است (نک: همان: مقدمه، ص ۷، ۱۳). در این نسخه جز پاره‌ای مشخصات زبانی و نگارشی فارسی مهتد مثل کاربرد «ه» هندی در الفاظ فارسی مثل «ته» یعنی «تهه» (نک: همان: ۱۱۷ - ۱۱۸) و ضبط غریب و لهجه‌دار کلماتی مثل «قشون»، «اتاق»، «خرم» یعنی «قوشون»، «اوتاق»، «خورم» (نک: همان: ۳۲، ۳۴، ۱۵۴)، نوعی رسم الخط کهنی هم مشاهده می‌شود که در این روزگار کمی غیرطبیعی است مثل از قلم انداختن «ها» بیان حرکت در جمع یا وجه نقلی مثل «حلقهاست» و «کرداست» و «ندیداست» و «شداست» بجای «حلقه‌ها» و «کرده است» و «ندیده است» و «شده است» (نک: همان: ۳، ۳۵، ۱۲۹). هم از این گونه است جدانویسی حروف اضافه از فعل و برعکس، سرهم‌نویسی آنها هنگام اتصال با اسم و نیز متصل‌نویسی اغلب کلمات مرکب مثل «نه‌نشست»، «به‌بینی»، «بکس»، «بختن»، «میکشی»، «میفروشم»، «بهر»، «بیای»، «چکنی»، «بدار»، «بیک»، «تابکی»، «شوخیش»، «آسودگیش» به جای «نشست»، «بینی»، «به کس»، «به ختن»، «می‌کشی»، «می‌فروشم»، «به هر»، «به

پای»، «چه کنی»، «به دار»، «به یک»، «تا به کی»، «شوخی اش»، «آسودگی اش»
(نک: همان: ۲۱، ۲۵، ۳۴، ۵۹، ۹۷).

نوعی وارونه رفتاری و ندانم کاری در اِعمال «ک» و «گ» و «ب» و «پ»
به جای هم به طوری که «کرد»، «کشتی»، «که»، «کشتن»، «کار»، «شکفته» و
«تنک» را با گاف ضبط کرده و برعکس «گردن»، «گرم»، «گم»، «نگرد»، «گرده»،
«نگهت»، «گو»، «نگردم»، «گیا»، «گشا»، «گشاد»، «نگشاید»، «گه» را با کاف
نگاشته است (نک: همان: ۱۵، ۴۴، ۱۶۵، ۱۷۸). همین طور «چلیپا»، «پاک»، «پسندان»،
«پی»، «پاشد» و «پند» را با حرف «با» ضبط کرده است (نک: همان: ۱۰، ۱۵، ۲۸،
۱۱۵). مصحح بین «ذ» و «ز» نیز تمیزی قائل نشده و همه جا «ذال» را به صورت
«زا» ضبط کرده مثل «رهگزر»، «گزشتگی»، «یزیرفت»، «گزرده»، «گزار» و «بزر»
(نک: همان: ۳۸، ۶۴، ۸۰، ۸۷).

او هرگز متوجه نقش لفظی یای کوچک (ء) به ویژه در انتهای کلمات مختوم به
«ها» بیان حرکت نشده و گاه آن را بی جهت افزوده و گاه از قلم انداخته است و
در پاره‌ای جایها هم که معادل یای نکره است مثل «سربسته» به جای «سربسته‌ای»
دقت کافی نکرده است و آنها را به همان صورت قدیم ثبت کرده است (نک: همان: ۶۰،
۶۴، ۹۶، ۱۱۷). در خواندن حروف کشیده بی‌دندانه و دندانه‌دار نیز به غلط رفته و
کلماتی مثل «مت» را «مست» خوانده است (نک: همان: ۳۸).

اغلب از حرکت‌گذاری حروف و علامات سجاوندی بسیار کم و نابجا استفاده
کرده است^{۱۲} و برای نمونه کسره اضافه را در پایان حروف نشناخته و به «یا» تبدیل
نکرده و به همان صورت نگاشته است و برعکس، این اعراب را در پاره‌ای جایها
بی‌سبب افزوده است.^{۱۳} فی‌الجمله در این دیوان چهارصد و یازده غزلی، بی‌اغراق
شاید تنها پنجاه غزل را می‌توان شماره کرد که از غلط وزنی یا رسم‌الخطی و یا
مطبعی عاری باشد. حروفچین حتی با بی‌توجهی به معناداری فواصل حروف در خط
فارسی گاه کلماتی مبهم و مغلوط در کنار هم نشانده است.^{۱۴} به واقع «کشته از بس
که فزون است کفن نتوان کرد» تا به آنجا که اظهار نظر انتقادی در باب شعر آرزو از
طریق این دیوان کمال بی‌احتیاطی خواهد بود. با آنکه تازه‌کاریهای بسیاری در شیوه
سخنوری این ادیب از لحاظ مضمون‌سازی و اصطلاحات تازه هندی‌وار و دقایق

روانشناختی شخصیت مؤلف یافته می‌شود، اما در زیر آوار اغلاط این چاپ که در این بررسی گذرا، تعدادش از ۲۵۰ مورد هم افزون است، هر گونه داوری‌ای مخدوش و نامطمئن خواهد بود. امیدوارم مصحح ارجمند با سعه صدر و خلق کریمانه‌ای که در نهاد مردمان شبه‌قاره هست، نکات انتقادی و اصلاحی مندرج در این مقاله را به انضمام درستی آن در چاپ بعدی این کتاب و احیاناً تصحیح کلیات آرزو لحاظ کنند.

پی‌نوشتها:

۱. این تذکره در سالهای ۱۳۸۳ و ۱۳۸۵ در سه جلد به کوشش دکتر زیب‌النساء علیخان و دکتر محمد سرافراز و دکتر مهرنورمحمدخان در مرکز تحقیقات اسلام‌آباد به چاپ رسیده است که بخشی از جلد اول در جلد دوم به تکرار آمده است. متأسفانه به سیاق کتابهای قدیمی در آخر هیچ فهرستی هم برای آن ترتیب داده نشده است.

۲. تا ز گلزار وطن چیده است دست غربتم ساغرم چون لاله از خون جگر دارد شراب
غربتم سهل است اما ظلمت هندوستان چهره روز مرا چون پرده شب شد نقاب
(گ ۶۶)

۳. باید گفت این قول را ظاهراً اول بار آقای منوهر سهای انور بی‌هیچ استنادی مطرح کرده است بنگرید به:

Anwar 1960: 28.

۴. با مقایسه‌ی غزل چاپی دیوان به شماره ۴۱۱ و عکس صفحه آخر نسخه خطی رامپور(همان، مقدمه، ص ۳۳) می‌توان دریافت که مصحح محترم در استنساخ نیز مرتکب اشتباهات فراوانی شده است و کلمه (افروزی) را (افزودی) ثبت کرده است:

نیاید آرزو زین تیره طبعان بزم افروزی چراغ خانه ما شعله ادراک بایستی
(همان، ۱۸۷، غزل ۴۱۱)

۵. برای نمونه به مطلع‌های غزل‌های ناقص و معیوب ذیل توجه فرمایید:

ای که ادیب خویشتن ساخته [ای] خدای را لطف کن و مرا شمر بنده خود خدای را
گر دل گم‌هی چو من کرده طلب خدای را وحی شمرده در رهش زمزمه درای را
(همان، ص ۲)

چون شمع صبح پیش بادا ز بس وحشت آهنگم(؟) به بال دل طپیدن در هوایش می‌پرد رنگم
[چو شمع صبح پیش باد از بس وحشت آهنگم] (همان، ص ۱۵۱)

لعل و خزف: نقد و بررسی تصحیح دیوان آرزو در جواب دیوان بابافغانی/ ۱۲۳

بهارم بی خزان زو شد رخ زردی عجب دارم به دل آرام می بخشد مه و روی عجب دارم
(همانجا)

داده سمند خود را آن شعله خوی جولان بر باد گشته امروز گویا سوار آتش
(همان، ص ۱۲۱)

۶. از فحوای قول ایشان به نظر می رسد تصحیح انتقادی کرده اند در حالی که آمیزه ای از تمام روش هاست.

۷.

تو تا ای ماهرو تشریف آوردی در این گلشن گل مهتاب در هر سوی خرمن خرمست [س:خرمن است] امشب
(ص ۱۶ غ ۳۰ ب ۵)

در مجمع اغیار تبسم نکنی باز برگشتنی [س:بر کشتنی ای] چند تبسم نکنی باز
(ص ۱۱۸ غ ۲۵۴ ب ۱)

در خاطرت میل شکار ای طفل شوخ از بس بود سازی رهایم از قفس گر تو [س:کز نو] گرفتارم کنی
(ص ۱۷۶ غ ۳۸۸ ب ۴)

جز خواب نیست در نظر تو نمود او دیبا [س:دنیا] اگر به دیده بیدار دیده ای
(ص ۱۶۸ غ ۳۷۰ ب ۲)

زلف شب رنگی که دارد جان و دل [س:جا دل] محزون در او کوچه لیلی بود آن زلف و دل مجنون در او
(ص ۱۶۶ غ ۳۶۶ ب ۱)

لاغر ز زهد گشتی ای شیخ گرچه بسیار نتوان به دیر گشتن سوی [س:موی] دماغ مردم
(ص ۱۳۳ غ ۲۸۹ ب ۱)

سکوتم از سخن هر جا [س:بر جا] بود کز بیم چشم بد قماش شعر را پرده به روی کار می بندم
(ص ۱۳۳ غ ۲۹۱ ب ۴)

و نیز نک: ص ۶۲ غ ۱۳۵ ب ۱، ص ۶۴ غ ۱۴۰ ب ۶، ص ۷۴ غ ۱۶۰ ب ۳، ص ۸۰ غ ۱۷۳ ب ۱،
ص ۸۲ غ ۱۷۶ ب ۱، ص ۱۰۲ غ ۲۱۹ ب ۷، ص ۱۲۶ غ ۲۷۴ ب ۲، ص ۱۳۰ غ ۲۸۳ ب ۲، ص ۱۳۱
غ ۲۸۵ ب ۱.

۸. نک: ص ۱۴ غ ۲۵ ب ۱ (نی/ نه)، ص ۱۹ غ ۳۷ ب ۲ (نادیده/ تا دید)، ص ۶۳ غ ۱۳۸ ب ۵
(اینجا/ اینها)، ص ۱۱۵ غ ۲۴۷ ب ۴ (پرتو/ پرتوی).

۹.

نیم غافل که سویم آن ستمگر باز می آید که در گوشم ز رنگ [ب:ز زنگ] رفته این آواز می آید
(ص ۶۰ غ ۱۳۱ ب ۱)

به صحرای [یی] که شور گریه ام بردار و [ب: بردار] افغانی به جای قطره از ابرش دل غمگین فرو ریزد
(ص ۱۰۰ غ ۲۱۴ ب ۲)

رمیدگیش دم [ب: دم] را به دام آورده است به باز دیدن خود آن غزال تا چه کند
(ص ۱۱۲ غ ۲۳۹ ب ۴)

از بد آموزی اغیار ز بس داشت عتاب غایبانه به منش بود خطایی [ب: خطایی] که مراست
(ص ۱۲۰ غ ۲۵۹ ب ۳)

بود هلاک نجات ار طلب کنی در عشق ز بحر پر خطرش رخت بر کنار [ب: کرانه] مکش
(ص ۱۲۲ غ ۲۶۴ ب ۲)

مقدر است اگر روزی آرزو بیش است [ب: بنشین] به سعی [سعی] خفتی از مردم زمانه مکش
(همانجا)

نیز نک: ص ۱۲۲ غ ۲۶۶ ب ۱۰، ص ۱۳۰ غ ۲۸۳ ب ۴، ص ۱۵۱ غ ۳۳۵ ب ۶، ص ۱۵۹ غ ۳۵۲ ب ۱
۱۰.

غیر از بلا ندید زیاد [س: ب: ز یار] آرزو از آن دل رخصت نظاره او هم نمی دهد
(ص ۱۱۵ غ ۱۱۵ ب ۱)

۱۱. نک: همان ۱۵ غ ۲۹ ب ۷، ص ۳۰ غ ۶۳ ب ۲، ص ۴۲ غ ۹۲ ب ۱ و ۲، ص ۶۳ غ ۱۳۸ ب ۵،
ص ۶۵ غ ۱۴۲ ب ۳، ص ۷۵ غ ۱۶۳ ب ۶، ص ۹۳ غ ۱۹۹ ب ۱، ص ۹۹ غ ۲۱۳ ب ۲، ص ۱۰۳ غ ۲۲۲
ب ۳، ص ۱۰۹ غ ۲۳۳ ب ۱، ص ۱۱۰ غ ۲۳۷ ب ۲، ص ۱۴۹ غ ۳۲۹ ب ۲، ص ۱۶۶ غ ۳۶۷ ب ۶،
ص ۱۲۴ غ ۲۶۹ ب ۲، ص ۱۶۸ غ ۳۷۰ ب ۱، ص ۱۶۹ غ ۳۷۲ ب ۱، ص ۱۷۷ غ ۳۸۹ ب ۴،
ص ۱۳۵ غ ۲۹۵ ب ۵.

۱۲. در جایی کلمه نونم را نو، نم ضبط کرده است (نک: همان، ص ۳۱)

۱۳. برای نمونه به مثالهای ذیل بنگرید:

آرزو [!] کی ضعف مجنون مانع [مانعی] از رفتن است گر در آبی [درای] ناچه با او همنفس خواهد شدن
(همان، ص ۱۵۹)

به باغ دهر گل [گلی] چون رخ تو نیست که روزی به خاطر [خاطرم] بگذشتی هنوز بوی تو دارم
(همان، ص ۱۴۶)

۱۴. کلماتی مثل درد نهانم، جا ولی به صورت دردنها نم، جا ولی ضبط شده است. ابیات زیر
مجموعه‌ای از اغلاط تاییبی و ضعف خوانشی و در هم ریختگی حروف چینی است.

تسخیر ملک عشق به اطفال می‌کنند تا در شه [نادرشه] جنون مرا این این قشون بس است
(همان، ص ۳۲)

در خواب دگر [خواب، مگر] زلف بتان دیده [دیده ای] آبا [آیا] امروز که ای چشم پریشان نظری باز
(همان، ص ۱۱۷)

درستنامه

غلط	درست	شماره غزل / شماره صفحه
والد	والا	۸/-
صدد و صد	دو صد	۱۱/-
میرزاجان	میرزاخان	۱۹/-
بتول	تیول	۳/۲
مغانی	فغانی	۶/۶
بی خبری	بی خیری	۷/۱۱
نشد بی برگ	بی برگ شد	۱۰/۱۶
عجب	عجب که	۱۰/۱۷
دنیه	دینه	۱۱/۲۰
مبندگی اش	ببندگی اش	۱۳/۲۴
گاهی	گامی	۱۵/۲۹
ژف	ژرف	۱۵/۲۹
از	از	۱۷/۳۳
تپک	پتک	۲۰/۳۹
کس	کن	۲۳/۴۷
گرد	گرو	۲۴/۵۰
اکندریش	اسکندریش	۲۴/۵۰
تشکر	لشکر	۲۴/۵۰
گو	گر	۲۵/۵۲
انگین	انگبین	۲۵/۵۳
میا	میان	۵۴/۵۵
تا کسی	تا کی	۵۴/۵۵
نتوان	توان	۵۴/-
خبری	خیری	۲۷/۵۶
خبر	خیر	۲۷/۵۶
از آیینة	ز آیینة	۲۷/۵۶
عش	عشق	۲۸/۵۹
رشک	اشک	۲۹/۶۱

شماره غزل / شماره صفحه	درست	غلط
۲۹/۶۰	گرد در	در گرد
۳۲/۷۰	نادرشه	تا درشه
۳۵/۷۶	جای	جائی
۳۶/۷۸	آگاه از	آگه از
۳۸/۸۳	شرمت	شرمست
۴۱/۹۱	اندرز	اندوز
۴۲/۹۳	زین	زبن
۴۳/۹۶	چو	چون
۴۵/۹۹	بردش	بروش
۵۵/۱۲۰	اگر	گر
۵۵/۱۲۲	چو	چون
۵۸/۱۲۷	در	درر
۵۹/۱۲۹	ار	از
۶۱/۱۳۴	گر	گو
۶۲/۱۳۶	نا	تا
۶۲/۱۳۶	گوئی	کوی
۶۴/۱۳۹	وگر	دگر
۶۴/۱۳۹	چو	چون
۶۴/۱۳۹	در	در
۶۶/۱۴۴	نالہ	لالہ
۶۹/۱۵۰	شنیدن	شنیدم
۷۰/۱۵۲	دل	دلم
۷۰/۱۵۲	ای که	اینکه
۷۱/۵۳	شهیدت	شهیدست
۷۲/۱۵۵	نارد	نازد
۷۴/۱۶۱	عاقبت	عاقیت
۷۵/۱۶۲	تنگ	نیک
۷۹/۱۷۰	دیر	دیرم
۸۴/۱۸۱	بار	بر

شمارهٔ غزل / شمارهٔ صفحه	درست	غلط
۸۵/۱۸۳	بردند	بردن
۷۷/۱۶۷	دو	در
۸۵/۱۸۳	خمرت آدمی	خمر آدمی
۸۶/۱۸۴	چو	چون
۸۶/۱۸۵	کار با خیال	با خیال کار
۹۰/۱۹۳	جان دارو	جان دارد
۹۰/۱۹۳	نگیرد	نگردد
۹۰/۱۹۳	سونش اش	سونش
۹۱/۱۹۶	بر	پر
۹۴/۲۰۲	چون	چو
۹۴/۲۰۳	سیکی	شبکی
۹۶/۲۰۶	ار	او
۹۷/۲۰۸	از	ار
۹۹/۲۱۲	پیشان	پیریشان
۱۰۰/۲۱۴	بردارد	بردارو
۱۰۰/۲۱۵	خوبرویان	خوبروی
۱۰۲/۲۱۸	بر این	شرین
۱۰۲/۲۱۸	گر	گه
۱۰۲/۲۱۹	سور	سوز
۱۰۳/۲۲۰	وه	ده
۱۰۶/۲۲۸	بناز	یناز
۱۰۶/۲۲۸	دهن	وهن
۱۰۷/۲۳۰	از	ز
۱۰۹/۲۳۳	رخ	رغ
۱۱۲/۲۴۰	دلم	دم
۱۱۵/۲۴۶	نشئه	نشه
۱۱۶/۲۵۰	یابد	باید
۱۱۷/۲۵۲	مگر	دگر
۱۱۸/۲۵۲	آیا	آبا
۱۱۸/۲۵۶	نکشی	نکنی

شماره غزل / شماره صفحه	درست	غلط
۱۲۰/۲۵۹	خطابی	خطائی
۱۲۱/۲۶۲	عافیت	عاقبت
۱۲۳/۲۶۶	بشبهه	شبهه
۱۲۴/۲۷۱	بچه ترسا اگر	بر ترسا بچه اگر
۱۲۶/۲۷۴	بدهندم	بدهیدم
۱۲۶/۲۷۶	گر	کو
۱۲۸/۲۷۸	بر آسودن	آسودن
۱۳۲/۲۸۸	بخشدم	بخشیدم
۱۳۲/۲۸۸	صطرلاب	اصطرلاب
۱۳۲/۲۸۸	ره	راه
۱۳۶/۲۹۷	رفتم	روفتم
۱۳۸/۳۰۱	خیمه	خمیه
۱۳۹/۳۰۴	گه	گاه
۱۳۹/۳۰۴	باز	بار
۱۳۹/۳۰۵	روزی	رزوی
۱۴۱/۳۱۰	بزم	بز
۱۴۱/۳۱۰	بط	لط
۱۴۶/۳۲۲	به	بر
۱۵۶/۳۴۵	نوچه	توچه
۱۵۶/۳۴۶	نا	تا
۱۵۸/۳۵۱	فرس	فرش
۱۵۹/۳۵۳	عسس	عبس
۱۶۲/۳۵۹	نهم	فهم
۱۶۳۰/۳۶۱	میکنده را	میکنده
۱۶۸/۳۷۲	بجد	بحد
۱۶۸/۳۷۳	لافت	لافت
۱۷۰/۳۷۴	گیرائی	گیرائی ست
۱۷۰/۳۷۶	هستی	هستی است
۱۷۵/۳۸۵	به زیر	زیر

لعل و خذف: نقد و بررسی تصحیح دیوان آرزو در جواب دیوان بابافغانی/۱۲۹

<u>غلط</u>	<u>درست</u>	<u>شمارهٔ غزل / شمارهٔ صفحه</u>
خرم	خرام	۱۷۵/۳۸۶
دگر	اگر	۱۷۶/۳۸۸

منابع

- آرزو، سراج‌الدین علی‌خان، *دیوان در جواب بابا فغانی*، به کوشش نور الاسلام صدیقی، جامعهٔ ملیة اسلامیة هند، دهلی، ۲۰۰۷م.
- خواجه پیری، مهدی، ۱۳۷۹، *فهرست میکروفیلیمهای نسخه‌های خطی فارسی و عربی*، دهلی.
- خوشگو، بندار ابن داس، *سفینهٔ خوشگو*، پتنا، چاپ سنگی، ۱۳۷۸ق.
- منزوی، احمد، ۱۳۵۰، *فهرست نسخه‌های خطی*، تهران.
- Anwar, M.S., 1960, 'Khan-i-Ārzū and His Works', *Indo-Iranica* 3/1.

